

ویژگی‌های سیاسی اخلاقی جامعه اسلامی

مرتضی شیرودی*

چکیده

ویژگی‌های سیاسی یک جامعه اسلامی مطلوب را می‌توان از شیوه‌های متعدد و متنوعی استنباط و استخراج کرد که شاید رجوع به نهج‌البلاغه و اندیشمندان مسلمان یکی از بهترین و برجسته‌ترین این شیوه‌ها باشد. بی‌شک حل مشکلات جوامع مسلمان در پرتو نهج‌البلاغه و اندیشه اندیشمندان اسلامی قابل‌وصول‌تر است. از این رو، نوشته حاضر پس از توضیح مختصر درباره حضرت علی (ع) به امتیازات و جامعیت نهج‌البلاغه پرداخته و خصیصه‌های مختلف سیاسی یک جامعه اسلامی را مورد اشاره قرار داده است. و پس از آن اندیشه‌های دانشمندان اسلامی را درباره ویژگی چنین جامعه‌ای بر می‌شمارد و در نهایت تکالیف مردم نسبت به یک جامعه اسلامی مطلوب را بررسی می‌کند.

الف: نهج‌البلاغه و ویژگی‌های سیاسی اخلاقی جامعه مسلمان

مقدمه

از جرج جرداق پرسیدند: چه انگیزه‌های باعث شد که شما به عنوان یک مسیحی به نهج‌البلاغه گرایش پیدا کنید. او پاسخ داد: من از کودکی، علاقه وافری به ادبیات داشتم و وقتی کتاب نهج‌البلاغه را مشاهده کردم، شیفته نکات ادبی، فصاحت و بلاغت آن شدم و در حالی که نه سال بیش‌تر نداشتیم، تمام نهج‌البلاغه را حفظ کردم، و اکنون نیز که بیش از نیم قرن از آن زمان می‌گذرد، هم‌چنان حافظه من مفتخر به نهج‌البلاغه است. از او سؤال کردند: چه شد که کتاب «علی صوت العدالة الانسانیة» را نوشتید. وی پاسخ داد: من بر اثر آشنایی با نهج‌البلاغه، توانستم امام علی (ع) را بشناسم و به این

نکته رسیدیم که علی علیه السلام در میان مسلمانان و غیرمسلمانان و حتی در میان شیعیان، مظلوم است، در حالی که من دیدم امام علی علیه السلام فراتر از شیعه و سنی، فراتر از اسلام و مسیحیت و فراتر از همه مکاتب و ادیان است. از این رو، این کتاب امام را نوشتم تا شاید در زدودن این ظلم و ستم، سهمی داشته باشم.^۱

درباره علی

توماس کارلایل، فیلسوف و نویسنده مشهور انگلیسی در کتابی با عنوان قهرمانان، درباره علی علیه السلام می‌گوید: «اما علی، ما را جز این نرسد که او را دوست بداریم و به او عشق بورزیم. چه او جوانمردی بلند مرتبه بود، از سرچشمه وجدانش مهر و نیکویی، سیل آسا سرازیر می‌گشت و از دلش شعله‌های نیرومندی و دلاوری زبانه می‌کشید، شجاعتی درآمیخته با مهربانی و لطف و رأفت داشت.»^۲ بارون کاردایفو مستشرق فرانسوی بر آن است که: «علی مولود حوادث نبود، بلکه حوادث را او به وجود آورده بود. اعمال او مخلوق فکر و عاطفه و مختله او است. پهلوانی بود در عین دلیری، دلسوز، و شهبواری بود در عین رزم‌آزمایی، زاهد. به مال و منصب دنیا توجهی نداشت و در راه حقیقت، جان خود را فدا کرد. روحی عمیق داشت که ریشه آن ناپیدا بود و در هر جا، خوف الهی آن را فراگرفته بود.»^۳

جبران خلیل جبران، نویسنده، شاعر و متفکر لبنانی درباره آن حضرت می‌گوید: «به عقیده من، فرزند ابی‌طالب، نخستین کسی از عرب بود که با روح کلی جهان ارتباط و پیوستگی یافت و با او هم‌نشین گشت. شب با او دمساز بود. او اولین کسی بود که آهنگ نغمه‌های لبانش، روح را به گوش مردم می‌رساند که پیش از آن، چنان نغمه‌هایی را نشنیده بودند... علی از جهان گذشت، در حالی که شهید عظمت خود بود، در حالی که نماز، میان دولتش و دلش از شوق پروردگار لبریز بود.»^۴

پولس سلامه، ادیب و حقوق‌دان مسیحی لبنانی، در ابیاتی بسیار زیبا، درباره امام علی علیه السلام چنین می‌سراید: «روزگار پیر می‌شود، آری، اما امام علی، مانند چهره تابان صبح، همواره باقی و پایدار است و هرروز و هرروز، در طول سده‌ها و اعصار، با سپیده‌دمانی نو بر سرتاسر آفاق بشریت می‌تابد و هر روز از نو طلوع می‌کند.»^۵

شبلی شَمیل، طبیب و محقق مسیحی، درباره این بزرگ مرد تاریخ گفته است: «امام علی بن

۱- ماهنامه پرسمان (اسفند ۱۳۸۲) ص ۱.
۲- فضل‌الله کمپانی، علی کیست؟، ص ۳۵۷.
۳- محمدرضا حکیمی، داستان غدیر، ص ۲۵۹.
۴- محمدرضا حکیمی، ادبیات و تهجد در اسلام، ص ۲۹۶.
۵- جرج جرداق، الامام صوت العداله الانسانیة، ج ۱، ص ۳۷.

نهج البلاغه
براساس نسخه
صبحی صالح،
مشفعل بر ۲۳۹
خطبه و کلام
طولانی، ۷۹ نامه و
۴۸۰ سخن کوتاه از
سخنان گهربار امام
اول مسلمانان
است. این مجموعه،
پس از قرآن کریم و
سنت نبوی،
عالی‌ترین نمونه
ادبیات عرب و
غنی‌ترین منبعی
است که می‌تواند
موجب ارج و
تقویت زبان عربی
باشد.

ابی‌طالب، بزرگ بزرگان است، او یکتا نسخه‌ای است که خاور و باختر در گذشته و حال، صورت دیگری از آن که مطابق با اصل باشد به خود ندیده است»^۱.

در باره نهج البلاغه

نهج البلاغه براساس نسخه صبحی صالح، مشتمل بر ۲۳۹ خطبه و کلام طولانی، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن کوتاه از سخنان گهربار امام اول مسلمانان است. این مجموعه، پس از قرآن کریم و سنت نبوی، عالی‌ترین نمونه ادبیات عرب و غنی‌ترین منبعی است که می‌تواند موجب ارج و تقویت زبان عربی باشد. البته، مجموعه سخنان حضرت، بسیار بیش‌تر از آن است که در کتاب نهج البلاغه گردآوری شده است.

مسعودی در کتاب مروج الذهب، مجموعه خطبه‌های حضرت را که در آن زمان موجود بوده، بالغ بر ۴۸۰ عدد می‌شمارد، در حالی که حدود نصف این تعداد، در کتاب نهج البلاغه آمده است. از جمله امتیازات بسیار نهج البلاغه می‌توان به جامعیت، زیبایی، فصاحت، بلاغت و تأثیر آن در مخاطب اشاره نمود.

سید رضی که نهج البلاغه را گرد آورده است، درباره زیبایی کلام این کتاب شریف می‌گوید: «او بود که نقاب از چهره سخن درکشید، جان کلام از بیان او پیدا شد، و قانون‌مندی آن به بیان او بنیان گرفت. خطیبان و سخنوران، او را الگوی خود گرفتند و موعظه‌گران خوش‌بیان، به کلام او نیرو یافتند، چرا که کلام او رنگی از علم خدا و شمیمی از گفتار پیامبر دارد... او به راستی در میان پیشتازان این هنر، یکتا قهرمانی است بی‌مانند و سخنش دریایی است خروشان و بی‌کران»^۲.

ابن ابی‌الحدید، در شرح بخشی از خطبه اشباح می‌نویسد: «چون این کلام ربانی و سخن قدسی آمد فصاحت عرب باطل گردید. فرق میان فصاحت عرب و سخنان فصیح آن بزرگوار، همانند تفاوت خاک با زر ناب است»^۳.

یکی از اساسی‌ترین امتیازات نهج البلاغه، جامعیت آن است. انسان وقتی در محضر نهج البلاغه، قرار می‌گیرد، با شگفتی‌های اعجاب‌انگیز روبه‌رو می‌شود؛ در جایی مقابل فیلسوفی بزرگ قرار می‌گیرد، و در جای دیگر، قلم ادیبی توانا را در برابر خود می‌بیند. گاهی با عارفی کامل، گاهی با زاهدی وارسته و گاهی با سیاست‌مداری کاردان هم‌سخن می‌شود و از این جاست که می‌توان به ویژگی‌های سیاسی جامعه اسلامی دست یافت.

رواق اندیشه ۴۸

۵۰

ویژگی‌های سیاسی
اخلاقی جامعه اسلامی

۲- ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۵ و ۶ ص ۴۲۶.

۱- سید رضی، نهج البلاغه، مقدمه.

۳- همان.

از منظر نهج البلاغه، ویژگی‌های سیاسی بسیاری را می‌توان برای جامعه اسلامی برشمرد، از جمله:

۱- آزادی گفتار: «وَاجْعَلْ لِدَوَى الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْمًا تُفْرَعُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصُكَ، وَ تَجْلِسُ لَهُمْ مَجْلِسًا عَامًّا فَتَتَوَّأَ صُغٌ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ، وَ تُقْعِدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَ عَوَانِكَ مِنْ أُخْرَايِكَ وَ شُرَطِكَ، حَتَّى يُكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعَبٍ؛ وَ بَخْشِي مِنْ وَقْتِ خُودِ رَا خَاصَ كَسَانِي كُنْ كَهْ بَهْ تُو نِيَاز دَارِنْد. خُود رَا بَرَاي كَار أَنَان فَارغِدَار وَ دَر مَجْلِسِ عَمُومِي بَنَشِين وَ دَر أَن مَجْلِسِ بَرَابَرِ خُدَايِي كَهْ تُو رَا أَفْرِيدِه، فَرُوتِن بَاش وَ سِبَاهِيَان وَ يَارَانَت رَا كَه نَگَهَبَانَان، يَا پَاسَبَانَان تُو هَسْتِنْد، اَز أَنَان بَازدَار، تَا سَخِن_گُوی أَن مَرْدَم بَا تُو كَفت_وگو كَنْد، بِي دَرْمَانْدگی دَر كَفتار»^۱.

۲- تأمین امنیت: «إِنطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَخِذْهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا تُزْوَعَنَّ مُسْلِمًا وَلَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارِهًا، وَ لَا تُأَخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ؛ بَرُو بَا تَرَس اَز خُدَا، كَه يَگانه است و بِي هَمْتَا، مَسْلَمَانِي رَا مَتَرَسَان، وَ اِگَر او رَا خُوش نِيَايد، بَر سَرِ وِي مُرَان، وَ بِيَش اَز حَقِ خُدَا اَز مَالِ او مَسْتَان»^۲.

۳- تبعیض زدایی: «فَأَخْفِضْ لَهُمْ (لِلنَّاسِ) جَنَاحَكَ، وَ اَلْنِ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ اِبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ اَسِ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ، حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْمُطْمَأءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ، وَ لَا يَتَأَسَّ الضُّعْفَاءُ مِنْ عَذْلِكَ بِهِمْ؛ بَا أَنَان فَرُوتِن بَاش وَ نَرْم_خُو وَ هَمُوار وَ گِشَادِه_رُو، وَ بَه يَكِ چِشْمِ بَنَگَر بَه هَمْگَان، خُواه بَه گُوشَه چِشْمِ نِگَرِي وَ خُواه خِيرَه سُوي بَه أَنَان، تَا بَزْرگان دَر تُو طَمِجِ سَتَم بَر نَاتُوان نَبِنْدِنْد وَ نَاتُوانان اَز عَدَالَتِ مَأْيُوس نَگَرِنْد»^۳.

۴- سلامت مالی: «وَ اِنِّي اُقْسِمُ بِاللَّهِ قَسْمًا صَادِقًا لَئِنْ بَلَغَنِي اَنْكَ (زِيَادِنِ اَبِيَه) خُنْتُ مِنْ قَيْءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا اَوْ كَبِيرًا لَأَشُنَّ عَلَيَّكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ ثَقِيلَ الظَّهْرِ صَثِيلَ الْأَمْرِ؛ وَ هَمَانَا مَن بَه خُدَا سُوگِنْد مِي خُورَم، سُوگِنْدِي رَاسْت، اِگَر مَرَا خَبَر رَسْد كَه تُو دَر قَيْءِ مَسْلَمَانَان اِنْدَك يَا بَسِيَار خِيَانَت كَرْدِه_اي، چِنان بَر تُو سَخْت گِيرِم كَه اِنْدَك مَال، مَانِي وَ دَرْمَانْدِه بَه هَزِينَه عِيَال، وَ خُوار وَ پَرِيشان حَال»^۴.

۵- مردم سالاری: «وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَ اِعْنِ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ الرَّعِيَّةِ أَثْقَلَ عَلَى الْوَالِيِّ مَوْوَنَةً فِي الرِّخَاءِ، وَ أَقْلُ مَوْوَنَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ. وَ أَكْرَهٌ لِلْأَنْصَافِ، وَ

۱- همان، نامه ۲۵.

۲- همان، نامه ۵۳.

۳- همان، نامه ۲۰.

۴- همان، نامه ۲۷.

أَسْأَلُ بِاللَّحَافِ، وَ أَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِغْطَاءِ، وَ أَبْطَأَ عِزْرًا عِنْدَ الْمَنْعِ، وَ أَضَعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصِيَةِ. وَ إِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَ جِغَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَ الْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةِ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صَعُوكَ لَهُمْ وَ مَيْلُكَ مَعَهُمْ؛ مِي باید که برای تو پسندیده‌ترین کارها همان باشد که در حق، میانه‌ترین است، در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین، که بی‌شک، خشم همگانی اثر رضایت خاصان را از بین می‌برد، در حالی که خشم خواص با خشنودی همگان بخشوده می‌شود. خواص، در سنجش با توده مردم، در شرایط عادی حکومت را باری سنگین‌ترند و در روزگار سختی، یاری‌شان کم‌تر است. از عمل به انصاف نگران‌ترند و بر درخواست‌ها بیش‌تر پای می‌فشارند. در برابر بخشش‌ها کم‌سپاس‌ترند و در برابر دریغ‌ها پوزش ناپذیرتر، و در هنگامه رویدادهای دردناک روزگار، ایستادگی‌شان کم‌تر است، و این تنها توده مردم‌اند که دین را تکیه‌گاه... و در نبرد با دشمنان، نیروی ذخیره‌اند. پس گوش تو ویژه اینان و گرایش تو، هم‌سویشان باشد.^۱

۶- مردم داری: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا يَبْغِضَ، وَ لَا غَنَى يَبْغِضُهَا عَنْ بَعْضٍ. فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ، وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصِيَةِ، وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْقَدْلِ. وَ مِنْهَا عُمَلُ الْأَنْصَافِ وَ الرَّفِيقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجِزْيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الزَّمَةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ. وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ. وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ دَوَى الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ كَلَّا قَدْ سَمَى اللَّهُ سَهْمَهُ، وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ شَتَّةَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا؛ وَ بَدَانَ كِه رَعِيَتِ رَا صِنْفِ هَاسْت كِه بَرُخِي جِز بِه بَرُخِي دِيگَر رَاسْت نِيَايِد، وَ بِه بَرُخِي اَز بَرُخِي دِيگَر، بِي نِيَايِزِي نَشَايِد. اَز اَنَان، سِپَاهِيَان خَدَايِنْد وَ دِيبِرَان كِه دَر نُوشتِن نَامِه‌هَای عَمُومِي وَ يَا مَحْرَمَانِه اِنجَام وَظِيْفِه نَمَايِنْد، وَ اَز اَن هَا دَاوَرَانِ اِنْد كِه كَار بِه عَدَالْت دَارِنْد وَ عَامِلَانِ اِنْد كِه كَار خُود بِه اِنصَاف وَ مَدَارَا رَا نِنْد، وَ اَز اَنَان اَهْل جِزْيِه وَ خَرَاجِ اِنْد، اَز دِيْمِيَان وَ مُسْلِمَانَان وَ بَازَرگَانَانِ اِنْد وَ صِنعَت‌گَرَان وَ طَبَقِه پَايِيِن اَز حَاجَت‌مِنْدَان وَ دَرُويشَان، وَ خَدَا نَصِيْب هَر دِسْتِه رَا مَعِيِن دَاسْتِه وَ مِيْزَانِ وَاجِبِ اَن رَا دَر كِتَابِ خُود يَا سَنَّتِ پِيَا مِبرِش ﷺ نِگَاشْتِه كِه پِيَا مَانِي اَز جَانِبِ خَدَاسْتِ وَ نِگَه‌دَارِي شُدِه نَزْد مَاسْت.»^۲

۷- حق مداری: «إِنَّا مُؤَفَّوِكَ حَقِّكَ، فَوَفِّهِمْ حَقُوقَهُمْ، وَ إِلَّا تَفَعَّلْ فَأَيْنُكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ بُؤْسًا لِمَنْ خَضَمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَ الْمَسَاكِينُ وَ السَّائِلُونَ وَ الْمَذْفُوعُونَ وَ الْعَارِمُ وَ ابْنُ السَّبِيلِ... وَ لِيْنُ أَعْظَمَ الْجِيَانَةِ الْأُمَّةِ وَ أَفْظَعَ الْبِشِّ غِشُّ الْأُمَّةِ؛ مَا حَقُّ تُو رَا بِه تَمَامِ مِي بَرْدَايِيْم، پَس بَايِد حَقُوقِ اَنَانِ رَا تَمَامِ بِه اَنَانِ بَرَسَانِي وَ گِرَنِه رُوز رِستَاخِيْزِ دَارَايِ بِيْش‌تَرِيْنِ خِصْمَانِي، وَ بَدَا بِه حَالِ

آن کس نزد خدا که خصمان او مستمند باشند و گدا و دريوزه‌کنان و رانده‌شدگان و دام‌داران و تهیدستان و در راه ماندگان... و بزرگ‌ترین خیانت، خیانت به مسلمانان است و زشت‌ترین دغل‌کاری ناراستی کردن با امام ایشان»^۱.

۸- مداراگری: «فَإِنْ شَكُّوا إِثْقَالاً أَوْعَلَهُ أَوْ انْقِطَاعَ شِرْبٍ أَوْ بِأَلَةٍ أَوْ إِخَالَةَ أَرْضٍ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَحْجَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَّوْا يَضْلَعُ بِهِ أَمْرُهُمْ، وَ لَا يُثْقَلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّتْ بِهِ الْمُؤَوَّنَةُ عَنْهُمْ، فَأَيْنُهُ دُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَرْبِيِنٍ وَ لَائِيَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ وَ تَبْحِيحِكَ بِاسْتِيفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ، مُعْتَمِداً فَضْلَ قُوَّتِهِمْ بِمَا دَخَرْتَ عَنْدَهُمْ مِنْ إِخْتِمَاكِ لَهُمْ، وَ الشَّقَّةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَذْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَفِيقِكَ بِهِمْ. فَرُبَّمَا حَدَّثَ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ احْتِمَالُوهُ طَبِيبَةً أَنْفُسِهِمْ بِهِ فَأَيْنَ الْعُمُرَانَ مُحْتَمِلٌ مَا حَمَلْتَهُ؛ پس هرگاه مردم از سنگینی مالیات یا به دلایلی دیگر مانند نایابی آب از زمین یا آسمان، غرقاب زمین یا خشکی آن، شکایت آورند، به امید سامان بخشیدن کارشان، تخفیفشان ده و هرگز بار مالی تخفیفی که برای خراج دهندگان قائل می‌شوی تو را گران نیاید که این اندوخته‌ای باشد که در عمران کشور و آراستن قلمرو و فرمان‌روایی به کارت آید و سودش ثنایی است که نثارت می‌کنند و نشاطی است که در قبال دادگستری احساس می‌کنی. با تکیه زدن بر نیروی بیش‌ترشان، که با بازگذاری دستشان اندوخته‌ای و اعتمادی که با خو دادن آن‌ها به داد و مدارای خود، فراهم آورده‌ای، چه بسا که در ضمن جریان‌های گوناگون، رویدادهایی بیش آید و تو از پس این رفتار خوش، از آنان یاری بخواهی و آنان از جان و دل پذیرایت شوند که تا بخواهی آبادی زمین توسعه‌پذیر است»^۲.

۹- بازرسی و نظارت: «ثُمَّ تَقَفَّدْ أَعْمَلَهُمْ، وَ ابْتَعِثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ، فَإِنْ تَعَاهَدَكَ فِي السَّرِّ لِأُمُورِهِمْ خَدْوَةً لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ. وَ تَحَقَّقْ مِنَ الْأَعْوَانِ، فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ بَسَطَ يَدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارٌ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِداً، فَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْمُقَوَّنَةَ فِي بَدَنِهِ وَ أَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ، ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَ وَشَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ، وَ قَلَّدْتَهُ عَارَ الثُّهْمَةِ؛ پس بر کارهای آنان مراقبت‌دار و جاسوسی راست‌گو و وفای‌شده برایشان بگمار که مراقبت‌نهایی تو در کارهاشان، وادار کننده آن‌هاست به رعایت امانت و مهربانی است بر رعیت، و خود را از کارکنانت واپایی، اگر یکی از آنان دست به خیانتی گشود و گزارش جاسوسان تو بر آن خیانت هم‌داستان بود، به این گواه بسنده کن و کیفر او را با تنبیه بدنی به

ضرورت وجود رهبر همانند ضرورت وجود عقل در جسم است؛ به این معنا که جسم بدون عقل سالم، توانایی به کارگیری درست و هماهنگ اعضای بدن را ندارد. جامعه بدون رهبر نیز، به هرج و مرج و نیستی می‌انجامد.

او برسان و آنچه به دست آورده، بستان. سپس او را خوار بدار و خیانت کار شمار و طوق بدنامی را در گردنش درآر.^۱

۱۰- تشویق و تنبیه: «إِعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أِبْلَى، وَ لَا تَضْمَنْ بِلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ وَ لَا تَقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَ لَا يَذْعُوَنَّكَ شَرَفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَ لَا ضَعْفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُسْتَصْفِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا: مقدار رنج هر یک را در نظر دار و رنج یکی را به حساب دیگری مگذار، و در پاداش او به اندازه رنجی که دیده و زحمتی که کشیده تقصیر میار، و مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او را بزرگ شماری و پایین بودن رتبه مردی سبب شود کوشش سترگ وی را خوار به حساب آری».^۲

ب: اندیشمندان اسلامی و ویژگی‌های سیاسی جامعه

اسلام پیام جدیدی برای سعادت دنیوی و اخروی بشر و نگرش نوینی از زندگی اجتماعی و سیاسی ارایه داد که با پیام و نگرش سایر ادیان الهی و اندیشه‌های بشری شباهت‌ها و در عین حال، تفاوت‌های عمده داشت. یکی از این تفاوت‌ها، سرچشمه گرفتن اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی مسلمانان از قرآن و سنت و نهج‌البلاغه و محتوای آن است. بی شک، سیره علی علیه السلام و سخنان او در نهج‌البلاغه، راهنمای اندیشمندان مسلمان قرار گرفته و همه این اندیشمندان بر اساس آن دو به ارایه ویژگی‌های سیاسی اخلاقی جامعه اسلامی پرداخته‌اند و از این طریق در پی آن بوده‌اند تا جامعه مطلوب اسلامی برپا سازند.^۳

ویژگی‌های رهبری جامعه فارابی (متولد ۲۵۱) یکی از ویژگی‌های سیاسی اخلاقی یک جامعه اسلامی مطلوب را، برخوردار بودن رهبری می‌داند که از ویژگی‌های اسلامی بهره‌مند باشد. به بیان عمیق‌تر، هر جامعه به رهبر، و جامعه سالم به رهبر فرزانه نیازمند است. ضرورت وجود رهبر همانند ضرورت وجود عقل در جسم است؛ به این معنا که جسم بدون عقل سالم، توانایی به کارگیری درست و هماهنگ اعضای بدن را ندارد. جامعه بدون رهبر نیز، به هرج و مرج و نیستی می‌انجامد. علاوه بر آن، کامل بودن عقل، وی را شایسته فرمان‌روایی بر جسم آدمی ساخته است. بنابراین، رهبر هم، باید کامل‌ترین فرد جامعه باشد تا امکان رسیدن به مدینه فاضله (جامعه سالم) که وسیله‌ای برای تکامل مادی و معنوی است، فراهم آید.^۴

رواق اندیشه ۴۸

۵۲

ویژگی‌های سیاسی اخلاقی جامعه اسلامی

۱- همان.

۲- تقی آزاد ارمکی، اندیشه‌های اجتماعی متفکران مسلمان از فارابی ابن خلدون، ص ۷۷-۷۳.

۳- اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ابونصر محمد فارابی، ترجمه جعفر سجادی، ص ۲۶۱-۲۶۰.

۴- همان.

کامل‌ترین فرد برای تصدّی رهبری جامعهٔ سالم، کسی است که دارای صفات دوازده‌گانهٔ تندرستی، هوشمندی، راست‌گویی و امانت‌داری، دادگری، دلیری، درک قوی، حافظهٔ توانا، فصاحت در بیان، علاقه به علم، پرهیز از گناه، و بی‌اعتنایی به ثروت باشد، اما هرگاه، فرد دارندهٔ این صفات در جامعه پیدا نشود و دو فرد یا جمعی از افراد دارای این صفات باشند، آنان رهبران جامعه خواهند بود.^۱ به نظر فارابی، جانشین یا جانشینان رهبر جامعه، علاوه بر صفات رهبر، باید دارای صفات خردمندی، توانایی در وضع قوانین جدید، به کارگیری قوانین و آداب رهبر قبلی، مهارت در به کارگیری سلاح و مهمات به هنگام جنگ، بصیرت و دوراندیشی در رویارویی با اوضاع جامعه، برخورداری از تجربه و داشتن بیانی روشن و رسا در تحریک مردم به فرمان‌برداری از خود و قوانین جدید، نیز باشد.^۲

در تحلیل عنصر تندرستی می‌توان گفت: رهبر اگر از تندرستی برخوردار نباشد، نمی‌تواند به درستی و با همه توان به اداره جامعه بپردازد. البته منظور از تندرستی این نیست که اصلاً مشکلی در جسم او نباشد، بلکه به این معنا است که جسم رهبر دارای مشکلی که مانع اداره درست جامعه شود، نباشد. بخشی از سلامت رهبر به سلامت روانی او برمی‌گردد. رهبر باید در شرایط بحرانی بر خود مسلط باشد تا بتواند مدیریت کند. همچنین، باید از امراض روانی چون خودکم‌بینی یا خود بزرگ‌بینی، تهی باشد.

متأسفانه بسیاری از رهبران اسلامی دارای سلامت روحی و روانی نمی‌باشند.

نقش سیاسی و اجتماعی خانواده

ابن سینا (متولد ۳۵۸) خانوادهٔ سیاسی و اجتماعی را ویژگی دیگر یک جامعه اسلامی می‌داند. با این توضیح که: ازدواج پیوند دهندهٔ زن و مرد و عامل پدید آمدن خانواده است. تعدد خانواده‌ها و خانوارها نیز، به تشکیل جامعه و اجتماع را در پی دارد. بنابراین، ازدواج به سه دلیل صورت می‌گیرد: ۱- مهم‌ترین عامل در پیدایش خانواده، نیاز بشر به غیر است. انسان بدون کمک دیگران و به تنهایی، قادر به ادامهٔ حیات و تأمین نیازهای جسمی و روحی خود نیست. ۲- ازدواج وسیله‌ای مناسب و مطلوب برای توالد و تداوم نوع بشر است. ۳- محصول ازدواج، کودکانی هستند که پس از رشد، عصای دست پدران و مادران ناتوان، عاجز و پیر می‌شوند. از این رو، ازدواج بیش از آن‌که تأمین‌کنندهٔ نیازهای فردی باشد، تأمین‌کنندهٔ نیازهای جمعی است. در نتیجه، بعد اجتماعی ازدواج از بعد فردی آن برجسته‌تر است. در ساختار سیاسی خانواده، مرد در رأس قدرت قرار دارد، و او

۱- تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲- اندیشه‌های اهل مدینه فاضله ۷ ابونصر محمد فارابی، ترجمه جعفر سجادی، ص ۲۷۶.

اگر زنان بیش از آن که در خانه باشند، در بیرون از خانه به امور اجتماعی اشتغال ورزند، از مهم‌ترین رسالت خویش، یعنی تربیت فرزند باز می‌مانند و در صورتی که فرزندان آن‌ها به درستی تربیت نشوند، جامعه‌ای سالم فراهم نمی‌آید.

است که مدیریت و کیاست خانواده را بر عهده می‌گیرد، بر دیگران فرمان می‌راند و دیگران از او اطاعت می‌کنند.

جامعه کوچک، باید به سه اصل توجه نماید و سیاست و اداره خانواده را بر پایه آن اصول قرار دهد. ۱- باید بداند که «بهترین زن آن است که عاقل، دین‌دار، زیرک، دوست‌دار شوهر، کوتاه‌زبان، مطیع، یک‌دل، امین، و خدمت‌گزار شوهر باشد و مال اندک او را از راه‌های اقتصادی افزایش دهد و با اخلاق نیکو، اندوه او را تسکین دهد».

۲- احترام به زن، رعایت حال او، تأمین نیازهای او و تربیت او بر عهده مرد است تا زن بتواند به وظایف و تکالیف خود عمل نماید.

۳- مرد باید زن را به کاری مشغول کند؛ زیرا زن بیکار توان، همت و وقت خود را صرف کارهای بیهوده می‌نماید.

ابوعلی سینا توصیه‌های مذکور را به آن دلیل ابراز می‌دارد که خانواده را اساس اجتماع می‌داند، سلامت آن را به سلامت اجتماع پیوند می‌زند و آگاهی از این مسایل و به کار بستن آن را برای مردان، که در رأس این دو جامعه (خانواده و اجتماع) قرار دارند، ضروری می‌شمارد.^۱

ابن سینا، با وجود آن که خواهان مشارکت زنان در عرصه اجتماعی است، ولی از نقش اساسی و عمده آنان در تربیت انسان غافل نمی‌ماند. طبیعی است اگر زنان بیش از آن که در خانه باشند، در بیرون از خانه به امور اجتماعی اشتغال ورزند، از مهم‌ترین رسالت خویش، یعنی تربیت فرزند باز می‌مانند و در صورتی که فرزندان آن‌ها به درستی تربیت نشوند، جامعه‌ای سالم فراهم نمی‌آید و حتی خود زنان در چنین جامعه‌ای از امنیت اجتماعی بی‌بهره بوده و قادر نخواهند بود در امور سیاسی و اجتماعی مشارکت نمایند. آنچه از کلام ابن سینا قابل فهم و دریافت است آن است که وی نه زن را در خانه محبوس می‌کند و نه او را از خانه می‌راند، در حالی که در بسیاری از جوامع اسلامی، زن در خانه محبوس و در جوامع غربی، زن از خانه رها است.

ماوردی: وظایف متقابل خلیفه و مردم

ماوردی (متولد ۳۵۳) جامعه‌ای را اسلامی می‌داند که دارای این ویژگی سیاسی اخلاقی باشد که وظایف متقابلی را برای دولت و ملت شناسد. از این رو، ماوردی ده وظیفه برای خلیفه قایل است که

رواق اندیشه ۴۸

۵۶

ویژگی‌های سیاسی
اخلاقی جامعه اسلامی

۱- تاریخ اندیشه‌های اجتماعی در اسلام، هدایت‌الله ستوده، ص ۲۳-۲۱.

عبارت است از: ۱- نصب اشخاص متدین و صدیق در مشاغل دولتی و خزانه‌داری؛ ۲- تعیین مقرری برای نیازمندان از خزانه دولت؛ ۳- اجرای عدالت و حل کلیه دعاوی و داوری براساس شریعت؛ ۴- نظارت شخصی و رسیدگی به امور مسلمانان قلمرو خویش؛ ۵- برقراری نظم و قانون در سراسر کشور و حفظ آزادی مردم؛ ۶- پاسداری و دفاع از مرزها در برابر تهاجم خارجی؛ ۷- اجرای قانون جزایی قرآن (اجرای حدود شرعی)؛ ۸- سازمان‌دهی جنگ با دشمنان اسلام؛ ۹- جمع‌آوری خراج و زکات شرعی؛ ۱۰- حفاظت و دفاع از اصول مسلم دینت.

هم‌چنین، خلیفه باید به عدالت عشق بورزد و در اخذ مالیات و اعطای پاداش، انصاف را رعایت کند. هرگاه خلیفه به وظایف ده‌گانه خود عمل نماید و آن‌ها را به مرحله اجرا گذارد، بر مردم لازم است امر او را اطاعت نموده و هیچ‌کاری را بدون فرمان و رضایت او انجام ندهند. ضمن این‌که، مردم نیز باید او را در انجام وظایف خود کمک کنند اما اگر خلیفه به این وظایف عمل نکند، مردم می‌توانند وی را از منصب خلافت خلع نموده و فرد دیگری را جای او قرار دهند. اگر کسی به زور به مقام خلافت رسیده باشد، عدالت را پیشه خود نسازد و در حفظ ثغور و نظم اجتماعی تلاش نکند، مسلمانان باید برای پرهیز از هرج و مرج، آشوب، ناامنی و شورش، از او اطاعت کنند، ولی چنان‌چه خلیفه از اسلام منحرف شود، اطاعت از او لازم نیست.^۱

نکته مهم در آرای سیاسی ماوردی آن است که سهم مشترک و یکسانی را برای دولت و ملت در سامان‌بخشی یا ایجاد نابسامانی‌های اجتماعی قایل است. در واقع، مشکلی که معمولاً در جوامع مسلمان بروز می‌کند آن است که دولت، مردم را بی‌کفایت و عامل نابسامانی‌ها می‌داند و از سوی دیگر، مردم، دولت را نالایق و ناکارآمد می‌پندارند، و به این طریق، هیچ‌کدام گامی برای توسعه و پیشرفت جامعه برنمی‌دارند. بی‌شک سهم این مسئله در عقب‌ماندگی امروز جوامع اسلامی را نمی‌توان نادیده گرفت. حل چنین مشکل بزرگی به آن است که هم دولت و هم ملت بپذیرند که نه تنها در کامیابی‌ها، بلکه در ناکامی‌های اجتماعی نقش دارند.

هدف‌مندی الهی سیاست

از نظر امام محمد غزالی (متولد ۴۳۷هـ) هدف سیاست، اصلاح مردم و رساندن آنان به سعادت حقیقی یا همان بهشت موعود است که در آن، فناء تاریکی، جهل، فقر، غم و نیاز به غیر وجود ندارد. اگرچه این سعادت مربوط به دنیای جاوید آخرت است، ولی بدون انجام اعمال نیکو در جهان ماده، دست‌یابی

۱- تاریخ فلسفه در اسلام، میان محمد شریف، ترجمه فارسی، ج ۲، ص ۱۹۳.

مهم‌ترین شرط برای رسیدن به سعادت حقیقی، شناخت خدا و یا بهره‌مند بودن از اعتقادات درست است.

به آن میسر نیست. به عبارت دیگر، رسیدن به چنین مقصودی، نیازمند هماهنگی بین اعمال مادی و اهداف آخروی و نیز، فراهم آوردن ابزارهای فردی و جمعی، هم‌چون جلب همکاری حکومت است. در این زمینه، حکومت باید شرایط لازم را برای شناخت خدا و اصلاح ظاهر و باطن، که مقدمه دست‌یابی به سعادت حقیقی است، فراهم آورد.

مهم‌ترین شرط برای رسیدن به سعادت حقیقی، شناخت خدا و یا بهره‌مند بودن از اعتقادات درست است. شناخت خداوند در پی اعتقاد به چهار رکن ذیل صورت می‌گیرد: ۱- خداوند، ازلی، نادیدنی و منزّه است؛ (علم به ذات) ۲- خداوند قادر، عالم، شنوا و بیناست؛ (علم به صفات) ۳- هر چه وجود دارد، مخلوق خداوند است، و هر چه او بخواهد، انجام می‌دهد. (علم به افعال) ۴- خداوند پیامبران علیهم‌السلام را برای هدایت انسان‌ها فرستاد، اما پس از ختم رسولان، مردم جانشین آن‌ها (خلیفه) را بر اساس معیارهایی چون ورع، علم، شایستگی، مرد بودن و قریش بودن انتخاب می‌کنند.

سیاست در پی آن است که پس از اصلاح ظاهر، به اصلاح باطن بپردازد. بنابراین، حکومت علاوه بر تلاش برای اصلاح ظاهر افراد، باید زمینه اعتقاد قلبی افراد را به رعایت و التزام به صفاتی مانند تقوا، زهد، صبر، شکر، خوف، رجا، رضا، صدق و اخلاص ایجاد نماید و آنان را از گرایش به صفاتی همانند کبر، ریا، خشم، حسد و دیگر ردائیل نکوهیده باز دارد. معرفت و ایمان به خداوند منجر به اصلاح ظاهر انسان می‌گردد. اصلاح ظاهر خود را در دو چیز نشان می‌دهد: نخست این‌که: زمینه‌های گرایش به عبادت را پدید می‌آورد که حاصل آن، نوعی رفتار خاضعانه و خاشعانه در برابر خداوند است، که این رفتار زندگی اجتماعی انسان را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. دوم آن‌که: عادت‌ها و آدابی از قبیل نکاح، کسب و سفر بر پایه احکام شریعت، شکل می‌گیرد.

پس از تحقق اصلاح ظاهر، انسان آمادگی ورود به مرحله اصلاح باطن را پیدا می‌کند.^۱ نکته جالب در آرای غزالی آن است که وی سیاست را مقوله‌ای فسادانگیز نمی‌داند، در حالی که دیگران معمولاً سیاست را مکر، حيله، فریب، خدعه، تزویر و... می‌پندارند، و از این رو، برخی از متدینین به سراغ آن نمی‌روند.

حوزه کارکردی رهبری اسلامی

خواجه نظام‌الملک طوسی (متولد ۳۹۷) ویژگی سیاسی اخلاقی دیگری را برای جامعه اسلامی مطلوب برمی‌شمارد. وی وظایف متعددی برای پادشاه یا رهبر اسلامی قایل است، از جمله این‌که:

رواق اندیشه ۴۸

۵۸

ویژگی‌های سیاسی
اخلاقی جامعه اسلامی

۱- ابرافات امام محمد غزالی، امام محمد غزالی، ترجمه زین‌الدین کیانی نژاد، ص ۱۱۷-۱۱۵.

پادشاه نباید دو شغل را به یک نفر واگذارد، زیرا در این صورت، کارها بدون عیب و کاستی انجام نمی‌گیرد. همچنین، پادشاه نباید دو نفر را به یک شغل بگمارد، چون در این صورت، کار به درستی به ثمر نمی‌رسد و یا تحقق آن با کاستی همراه است، زیرا اولاً، نفر اول، انجام کار را به نفر دوم و نفر دوم انجام آن را به نفر اول می‌سپارد. ثانیاً، نفر اول، بیم آن دارد که حاصل کارش به حساب نفر دوم گذاشته شود، و نفر دوم ترس آن دارد که اولی از زحماتش بهره‌مند گردد.

بر پادشاه یا رهبر اسلامی لازم است از احوال سپاهیان آگاه باشد و در تأمین حوایج آنان بکوشد تا به فساد و ستم روی نیاورند. افزون بر آن، پادشاه باید با انجام سه کار، از روی آوردن لشکریان به انحراف و ظلم جلوگیری کند: الف- حقوقشان را به موقع و با دست خویش بپردازد تا مهر و محبت شاه بر دل لشکریان بنشیند و در انجام خدمت و در اداره جنگ سخت بکوشند و به شدت پایداری و ایستادگی نمایند؛ ب- لشکریان باید از همه نژادها و از همه مناطق کشور باشند و نیز با معیار و ملاک نیک بودن انتخاب شوند؛ ج- جاسوسانی بر آنها بگمارد تا کار خویش را به درستی انجام دهند. البته جاسوسان باید ناشناس باشند. خواجه به پادشاه توصیه می‌کند در کارها به مشورت بپردازد، زیرا مشورت موجب تقویت تدبیر و رأی او می‌شود. همچنین، مشورت، پادشاه را از خودکامگی و شتاب در عمل باز می‌دارد. وی افرادی هم‌چون علمای دین را برای مشورت معرفی می‌کند و به شاه تذکر می‌دهد که هر هفته، یکی دو بار علما را به حضور بپذیرد، به موعظه آنان در حرام و حلال الهی گوش دهد، تفسیر قرآن، اخبار و حدیث را از آنان بشنود و با آنها به مناظره بپردازد.

به عقیده خواجه، زمانی که پیامبر دانا و آگاه به وحی (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) در کارها مشورت نموده است، پادشاه نباید خود را از مشورت و مزایای آن بی‌نیاز بداند. به علاوه، خواجه وصایایی در نظارت بر کارگزاران، رعایت حال و خواسته رعیت، گزینش قضات عالم و زاهد، گرمی داشتن علمای دین و مانند آن، به شاه دارد. وی عمل به این نکات را شرط نیکو شدن رفتار کارگزاران با مردم، رضایت و خرسندی رعیت، استقرار عدل و قسط و استحکام دین می‌داند.

به عقیده خواجه، پادشاه و دولتی که این‌گونه باشد، در جهان نام نیک از خود باقی می‌گذارد و تا قیامت، پایدار خواهد ماند و در آخرت نیز رستگار و سرافراز است.^۱

تأکید خواجه بر عنصر مشورت به آن جهت است که او در پی برپا کردن نظام سیاسی مطلوب

خواجه
نصیرالدین
طوسی (متولد ۵۸۰)
معتقد بود مردم در
مقابل مُلک و
پادشاه وظیفه
سیاسی دارند.

اسلامی است. به عقیده او، هیچ‌کس حتی حکومت و حاکم از مشورت ضرر نمی‌بیند، در حالی که عدم مشورت، زیان‌هایی به بار می‌آورد که گاه جبران‌ناپذیر است. در مشورت باید نخست به سراغ نخبگان رفت و در میان نخبگان، علما برترند، زیرا هم نگاه به دنیا دارند و هم نگاه به آخرت، و نیز به دلیل بهره‌مندی از تقوا، در پی فریب آین و آن بر نمی‌آیند. اغلب نظام‌های سیاسی امروز دریافته‌اند بدون مشورت قادر به جلب مشارکت مردمی و کارآمدی مناسب نیستند.

وظایف و تکالیف سیاسی مردم

خواجه نصیرالدین طوسی (متولد ۵۸۰) معتقد بود مردم در مقابل مُلک و پادشاه وظیفه سیاسی دارند. به‌عنوان مثال، می‌گفت مردم باید در نصیحت و نیک‌خواهی شاهان و رؤسای خویش بکوشند، در افزایش کردارهای نیک و پوشاندن عیب‌های ایشان تلاش نمایند و همواره ثناگوی هر کاری باشند که به‌وسیله مُلوک انجام می‌شود، اما اگر رأی سلطان متضمن فساد است، با لطف و تدبیر و از طریق امر به معروف و نهی از منکر، وی را بر وخامت عاقبت اجرایی آن، آگاه و به تدریج با ذکر حکایت‌ها و مثل‌ها، آن رأی و نظر را در چشم پادشاه کریه و ناپسند بگردانند و در هر صورت، در حفظ اسرار او کوشش نمایند و هیچ خطا و گناهی را به سلطان نسبت ندهند. همچنین، مردم باید در حفظ منافع رؤسای خویش بکوشند و در مصیبت‌ها و رنج‌ها، جان و مال خویش را برای محافظت دین و ملت در اختیار پادشاه قرار دهند و خود را در چشم شاه چنان جای دهند که او باور کند با اندک اشاره‌ای، مردم مال خود را در اختیار او می‌گذارند و یا آن را فدای ملک می‌کنند. اگر چنین شود، مال مردم از طمع شاه در امان خواهد ماند.

بنابراین، خواجه توصیه می‌کند مردم در ادای حقوقی که مُلوک بر گردن آن‌ها دارند، کوتاهی نکنند، بلکه با گشاده دلی با آن برخورد نمایند. خواجه با استناد به کتاب آداب ابن‌المقفع می‌گوید: اگر سلطان تو را برادر خود قرار دهد، تو او را ولی‌نعمت خویش بدان. اگر مُلک در نزدیکی تو می‌کوشد، تو هم در تعظیم او سعی فراوان کن. اگر عزیز پادشاه شدی بر نزدیکان و خادمان قدیمی او پیشی نگیر و بدان، شرط خدمت به مُلک عدم مخالفت با رأی ملوکانه و فرمان برداری به اندازه‌ی توان و طاقت، از او است، و به این حقیقت آگاه باش که او سلطان است، پس شایسته است که تو تابع او باشی. اگر مردمی به والی ظالمی دچار گردند، باید بدانند که میان دو خطر قرار گرفته‌اند: یا با والی ظالم می‌سازند و بر مردم دیگر می‌تازند، و یا با مردم همراه می‌شوند و بر والی ظالم می‌شورند. در صورت تحقق حالت اول، دین و مروّت و در حالت دوم، دنیا و نفس خویش را هلاک خواهند کرد.

راه خلاص از این دو خطر، دوری از والی ظالم است، اما اگر والی ظالم نبوده، ولی روش او مورد رضایت مردم نباشد، مردم چاره‌ای جز وفادار ماندن به او ندارند، تا این که خداوند راه نجاتی فراهم آورد.^۱

از گفتار خواجه می‌توان دریافت که در انتقاد اجتماعی باید با نیت پاک و به قصد اطلاع سخن گفت. در این صورت، دیگر پرخاش‌گری در انتقاد اجتماعی جایی نخواهد داشت. به علاوه، گرچه همه حق دارند منتقد باشند، ولی بر پایه آموزه‌های دینی، کسی حق انتقاد دارد که خود آن عیبی را که بر آن تاخته است نداشته باشد، زیرا، انسان معیوب نمی‌تواند به رفع عیوب دیگران بپردازد. همچنین منتقد قبل از انتقاد باید بتواند برادری و صداقت خویش را به اثبات برساند، در این صورت، انتقادهای وی پذیرفته می‌شود، زیرا معمولاً انسان‌ها انتقاد را از کسی می‌پذیرند که دوستی و درستی‌اش را باور کرده باشند. در غیر این صورت، گرچه منتقد، قصد خیر و اطلاع دارد، ولی به سخنش گوش نمی‌سپارند و چه بسا او را به دلیل جسارت در سخن، منزوی و طرد نمایند. ناگفته پیداست که نظام‌های سیاسی باید به هر انتقادی گوش دهند، چون انتقاد می‌تواند مشکل و عیب موجود در یک نظام سیاسی را که از چشم کارگزاران آن مخفی مانده، برملا سازد و با رفع آن، سلامت نظام سیاسی را تضمین نماید.

مردم و تحول اجتماعی

ابن خلدون (متولد ۷۸۴) کوشید تا چنانچه جامعه‌ای اسلامی از ویژگی‌های مطلوب برخوردار نبوده، آن را در مسیر تحول قرار دهد و از این رو، بر این عقیده بود که جامعه انسانی بر اثر عوامل زیر دچار تغییر و تحول می‌شود: ۱- هر گاه محیط طبیعی و اجتماعی زمینه‌های لازم را برای بیدایش و رشد تمدن و فرهنگ فراهم نیاورد، آن‌گاه جامعه به تأثیر از محیط، تغییر می‌پذیرد؛ ۲- هرگاه روحیه، اخلاق، خواسته‌ها و نیازهای افراد در زندگی فردی و جمعی تغییر نمایند، جامعه نیز متحول می‌شود؛ ۳- گاه نیز، بادیه‌نشینان بر شهرنشینان پیروز می‌شوند و به تأسیس دولت جدید می‌پردازند. دولت جدید منشا تحولات و ارزش‌های تازه‌ای است که آن هم، تحول در ساختار درونی جامعه را پدید می‌آورد.

تحولاتی که با استقرار دولت جدید روی می‌دهد، بسیار است. برخی از این تحولات عبارت است از: الف- عده‌ای از شهرنشینان در اثر جنگ با بادیه‌نشینان کشته می‌شوند؛ ب- تعدادی

دولت و تمدن
جدید هم ممکن
است همانند دولت
و تمدن قدیم
(بادیه‌نشینان
دیروز و
شهرنشینان
امروز) نابود گردد.
از نظر ابن خلدون،
آنچه را که موجب
مرگ تمدن گذشته و
تولد تمدن بعدی
می‌شود، باید در
زندگی
شهرنشینی، که
قرارگاه و مرکز ثقل
دولت و حکومت
کنونی است، جست
و جو کرد.

از شهرنشینان به دولت‌های همسایه پناه می‌برند؛ ج- عده زیادی از شهر نشینان مشروعیت حاکمان جدید را می‌پذیرند و حتی بعضی‌ها به استخدام دولت جدید در می‌آیند. هر یک از این تحولات سه‌گانه، موجب تحولاتی دیگر می‌شوند؛ به این معنا که کشته شدن تعدادی از شهرنشینان، مخالفت فراریان و پناهندگان به کشورهای همسایه را علیه نظام جدید در پی خواهد داشت. ضمن این‌که، ارزش‌ها و آرمان‌های شهرنشینان تسلیم شده، ساختار جامعه و دولت جدید را متأثر می‌سازد. به عبارت دیگر، هرچند پیروزی بادیه‌نشینان موجب تولد دولت تازه و تحول اجتماعی جدید می‌شود، ولی این تأثیر به آن معنا نیست که بادیه‌نشینان از زندگی شهری تأثیر نمی‌پذیرند، بلکه بین بادیه‌نشینان و شهرنشینان رابطه‌ای متقابل پدید می‌آید، به گونه‌ای که بادیه‌نشینان برای ارتقای سطح کمتی و کیفی تولید و ساختن جامعه‌ای نو، ایجاد تمدنی تازه و خلقی فرهنگی نوین، به دانش، صنعت، توان مالی، ابزار اقتصادی، اختراعات و فن‌آوری صاحبان تمدن قبلی (شهرنشینان) نیاز دارند. شهرنشینان نیز، برای تهیه و گردآوری موارد و کالاهای تجملاتی هم‌چون غذاهای متنوع، انواع پوست‌ها و مواد چرمی متعدد، محتاج بادیه‌نشینان هستند.

دولت و تمدن جدید هم ممکن است همانند دولت و تمدن قدیم (بادیه‌نشینان دیروز و شهرنشینان امروز) نابود گردد. از نظر ابن خلدون، آن‌چه را که موجب مرگ تمدن گذشته و تولد تمدن بعدی می‌شود، باید در زندگی شهرنشینی، که قرارگاه و مرکز ثقل دولت و حکومت کنونی است، جست و جو کرد. بنابراین، هرگاه در زندگی شهری، بیماری‌های واگیر و مسری شایع شود، دستگاه دولتی فاسد و مختل گردد، جمعیت بیش از حد لازم افزایش یا کاهش یابد، فساد، تبلی و کم‌کاری در اثر تلاش برای برآوردن امیال و هوس‌ها پدید آید، دولت از گرفتن مالیات اجتناب کند، روحیه تجمل‌پرستی اوج گیرد و هم‌چنین، انحرافات جنسی، قیمت کالاهای و روحیه پستی و حقارت افزایش پیدا کند، دولت جدیدی جایگزین دولت قبلی می‌گردد؛ یعنی دولت قبلی در پی بروز عوامل مذکور، فرو می‌پاشد و دولتی جدید جای آن را می‌گیرد.^۱

البته از نگاه ابن خلدون، این جابه‌جایی دولت‌ها صوری و شکلی است و منجر به تغییر محتوایی و اساسی در جامعه نمی‌شود. در واقع، ابن خلدون قصد فهماندن این مطلب را دارد که تغییر صوری و شکلی دولت‌ها و حکومت‌ها، نه این‌که تحول اساسی نمی‌آفریند، بلکه

موجب به هدر رفتن پتانسیل‌ها نیز می‌گردد و حاصل این امر چیزی جز عقب‌ماندگی نخواهد بود.

جهان اسلام در طی قرن‌ها، همواره شاهد تغییر بی‌در پی دولت‌ها در گوشه و کنار این جهان پهناور بوده است، ولی کمتر به عمق و اساس این واقعه توجه نموده است و از این رو به‌رغم برخورداری از پتانسیل اخلاقی و سیاسی بالا، نتوانسته در عرصه عمل عرض اندام نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی